

فصل اول

علم کیمیا

در بیان علم کیمیا

بدانکه علوم بر دو گونه است. یکی علوم جلیه دوم علوم خفیه جلیه عبارت از علوم متداوله است که به مدارس و مجالس اکتساب نمایند و علوم خفیه آنست که حکما آنرا از نظرهای نامحرمان مخفی و مستور داشته‌اند و پیوسته همت با خفای آن برگماشته و آن پنج علوم است آنرا خمسه مخفیه گویند.

علم کیمیا و علم لیمیا و علم هیمیا و علم سیمیا و علم زیمیا و مجملی ازین هر پنج علوم نیز بابواب جداگانه بیان نمایم. علم کیمیا آنست که ارباب صناعت فلزات ناقصه را بقوت تدابیر کامله از مرتبه نقصان به درجه کمال رساننده و کاملترین فلزات فضه و ذهب است است و درین علم کتب و رسائل مفید مصل تجارت شهریاری و مجربات خوشحالی و هفت اجباب و غیر آن بسیارند و

تشریح این علم مفصل درین مختصره از جمله متعذرات است اما
مجملی ازین بیان می کنیم تا مبتدیان بر بعضی از اصطلاحات این
علم واقف و آگاه شوند.

علم و ارواح و آن عبارتست از رزق و نوشاد و اقسام گوگرد و
انواع زرنیخ و این چیزها معدنی اند و بر آتش قیام ندارند اجسام مراد
از فلزات سبعة است یعنی ذهب و فضه و زبر و سرب و حدید . نحاس
و شبح یعنی جسد انفاس ادا از جزای روابط است که میان ارواح و
اجساد و ارتباط دهد حجر اسود مراد از موی سیاه سر جوانان
صحيح المزاج است که در اعمال اکسیر اکثر جابکار می آید اصل
بارد و مذکر و قرار مکراد از زنبق یعنی سیماب است و اصل خار و
مونث عبارت است از کبریت یعنی گوگرد قمر اول عبارت است از
فضه یعنی نقره و عطارد و روی توتیا و ثانی عبارت است از شبح
یعنی جسد زهره و ثالث مراد از نحاس مراد از اقسام حدیدست
مشرقی و سادس اشاره از ارزیر یعنی قلبی ست زحل و سادس ایما از
سرب است عقاب عبارت از نویسادر است و علم اصغر زرنیخ زرد
طبقی است عروس گوگرد صراف نمک تلخ اسد شوره تقطیر
عبارت از است که احراز را باب حل کرده محلول را بواسطه علقه
بطرف دیگر گیرند تا صاف و لطیف بچکد سحق است که اجزا
بآند سنگ بدسته بسایند تا یکذات شود تضعید آنست که اجزا را
رفی کرده و ظرف دیگر را با بالای آن نصب نموده و لبهای هر
دو ظرف از گل و لته بند کرده ظرف را بر سر آتش گزارند تا جوهر

اجزا بریده سطح طرف بالا جسد تشویه است که اجزا را در بونه
یا در قدحی نهاده و قدحی و یا بونه دیگر سرپوش کرده و لبهای هر
دو بند نموده در آتش نرم گزار همه تشمیع آنست که اجزای مرکبه
بحالتی در رسد که باندک حرارت آتش یا تاب آفتاب مثل موم
گداخته شود و چون آن اجزای مشمع را بهوای سرد گزارند باز مثل
موم منجمد شود تعضین آنست که اجزا را در طرفی که مناسب ان
باشد بجای گزارند که عفونت در ان پیدا شود و کرها بوجود آیند
حل آنست که اجزا را در شیشه کرده زیر ربل است یا جای نمناک
دفن گکنند تا مثل اب محلول شود عقد آنست که محلول را در
طرف زجاجی کرده بر سر خاکستر گرم گزارند تا منعقد شود و
درین فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که جمله مشتعلات و
فرارات بدان تدبیر بجاست تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیر شوند و
انتهای حل و عقد بهفت مرتبه است و هر گاه از سحق و تعصید اجزا
فارغ شوند نوبت بحل و عقد میرسد.

در فن کیمیا گران

کیمیاگر را بچند دلایل و علامت توان شناخت اول آنکه او از مزید استعنا هرگز سر نیاز بشاه و وزیر و امیر فو نیاورد تا بسادر عوام الناس چه باشد دوم آنکه از مردم نفور باشد و هرگز با کسی اختلاط نکند سوم آنکه با آبادی یا بقرب جوار آبادی هرگز سکونت نوزد ساکن و منازل ایشان دشت و بیابان و بیشه و کوهستان باشد چهارم آنکه هرگز حاجت خود پیش کسی بزد زیرا که حاجتمندی شیوه محتاجان است و محتاج نیست بلکه غنی ترست و غنا او بر غنا پادشاه فائق تر بود پنجم آنکه وقتی از اوقات کسی با او مراعات و مدارات یک یازده نان بایک قدح آب کند او همان وقتلا توقف و تاخیر عوض آن احسان با او کند یعنی از طلا و نقره هر چه ممکن باشد فی الفور چیزی بدو بخشد و راه خود گیرد و چنان غائب شود که باز پیش نظر او نیاید ششم آنکه کیمیاگر هرگز خود را فاش نکند و هر که خود را اعلانیه یا بکنایه یا بدیگر لطائف الحیل ظاهر نماید بدانند که او هرگز کیمیاگر نیست مزور و مکارست هفتم آنکه کیمیاگر هرگز سیر کیمیا را بکسی نکند مگر کسی را که مثل او بند تعلقات گسسته خود را بخدمتگاری او فنا ساخته و انواع جور و جفاتی او که به جهت امتحان بعمل آورده و بهر ضا و رغبت خاطر برداشته و از عهد طفلی همه عمر بخدمتگاری او بسر ساخته و بهر کیف نقد خدمتیش

هرگاه زنی بار دار نمی شود باید ۱۱۰ مرتبه بسم
 الله الرحمن الرحيم را نوشته تا به اذن خدا بار دار
 شود.

هرگاه خواستی محبت کسی را در دلش بیفکني
 بیاور یک قطعه شیرینی و بر روی آن ۷۸۶ مرتبه
 بسم الله الرحمن الرحيم نوشته و به خورد مطلوب
 داده.

هرگاه خواستی به دنبال کاری بروی و ناامید
 بودی ۱۰ مرتبه بسم الله الرحمن الرحيم را خوانده و
 یک حمد و چهار قل را خوانده و حرکت کن.

فصل دوم

علم لیمیا



در بیان علم لیمیا

بدانکه علم لیمیا عبارت از امتزاج قوای فاعله عله بات یا قوای منفعله سفلیات است و آن عبارت از اسما و ظلمات است که بعمل آن افعال عجیب و آثار غریب ظاهر شود

و حروف بر دو قسم است مفردات و مرکبات اول بیان مفردات کنم الف هر کس که بامداد از بستر خواب پیش از حرف زدن هزار بار حرف الف را بر زبان راند صاحب ثروت شود و اگر هزار بار الف بساعت مشتری بکاغذ نوشته با خود دارد همان تاثیر بخشد و اگر سستی وضع حمل حرف الف را بر ناخنهای دست و پای

حامله رقم کنند وضع حمل باسانی شود و در وقتی که ماه وروبال یا
 مبوط یا منحوس باشد بنظر نحس بلوح سرب دائره بکشند و دران
 دائره نام دشمن و مادرش نقش کنند و یکصد و یازده الف بر دور
 دائره بموجب نقشه که بذیل مندرج است نوشته در قبر کهنه مدفون
 سازند بزودی دفع آن دشمن می شود.



الباء اگر هزار و یک بار بر پوست شغال و باعث کرده بنام دشمن و
 مادرش نوشته بخانه دشمن دفن کند بزودی دفع دشمن شود و اگر
 محبوسی هزار و یکبار بخواند از حبس خلاص شود و اگر نوشته با
 خود دارد هیچ آسیبی بوی نرسد و اگر هزار بار بر پوست دباغت
 کرده گریه نویسد و صاحب تب دق یا خود دارد شفا یابد

التاء اگر مثلثی بر پوست دباغت کرده شیر روز شنبه وقت طلوع
 مریخ بکشد و در هر ضلع آن مثلث پنجاه و نه حرف تا بنویسد و به
 محبوس دهد که با خود دارد فی الحال خلاص شود و اگر چهار صد
 تا بر کاغذ خریر بنویسد و با خود دارد در چشم مردم عزیز و مکرم

شود و اگر هر روز چهار صد بار بخواند در فتوحات بر روی او
کشاده شود

الثاء اگر پانصد و هفتاد و نه حرف تاء بر صدی نقش کند و با خود
دارد و از غرق شدن محفوظ باشد و اگر بست و یکبار بر جوز سر
پهلوی نویسد بهر طرفی هفت بار و در گزرگاه مفسدان دفن کند در
جمعیت مفسدان پراکنده گی رو دهد و اگر پانصد حرف تاء بنویسد و
در زیر بالین اطفال نهد در خواب نترسد و اگر بر لوحی از موم
کافوری پانصد و هفتاد و نه بار با نام خود و نام مادر خود نقش کند
و در کاریزی که از ملک او باشد میندازد هرگز آب از آن کاریز کم
نشود

الجیم اگر بدین صورت ج بست و چهار بار بر نبات مصری
نویسد و بخورد صاحب قوتنج دهد شفا یابد و اگر زنی مردی را بسته
باشد هزار و یک بار بر طشت نویسد و آب بشوید و بخورد فی
الحال گشاده شود و اگر سی و پنج بار بر قدحی نویسد و آنرا شسته
بخورد مریض دهند از مرض شفا یابد

الحاء اگر بساعت اول یا هشتم روز دوشنبه یا جمعه که حر خالی
از نحوست باشد هشت مرتبه یک قطار در نگین انگشتری نقش کند
و بانگست کند قوت باه بخشد و اگر صاحب نب در انگست کند یا
در آب اندازد از آن بخورد یا غسل کند شفا یابد الحاء اگر بر دوازده

پارچه های خشت نقش کند و در راه آبی که بیاب یا مزرع برود دفن کند از آفات ارضی و سماوی محفوظ ماند و اگر بساعت قمر شصت بار نوشته بنام غائب در زیر بر سر نهد و بخواند بر احوال غائب مطلع شود معلوم شود که غائب کجاست

الذال اگر عدد ملفوظی آنرا که سی و پنج است در مربع چهار در چهار بوضع رفتار او وقتیکه قمر در سرطان و ناظر به مشتری بود بر حریر سفید نقش کنند و در زیر نگین انکشتری نهند خدایتعالی بوی نعمتی ارزانی دارد که هرگز کم نشود و اگر بر ورق آهو بنگارند و با خود دارند حفظ و فهم و دانش زیاده شود

الذال اگر کسی بخواندن آن مداومت کند دولت او روی زوال نیند و اگر هفت صد بار بخواند و بر شیرینی بدمد هر که از آن بخورد محبوب القلوب گردد

الراء در روز چهارشنبه آخر ماه پنج بار بر اطراف پیشانی نویسد صاحب درد شقیقه را سود بخشد و اگر روز یکشنبه یکصد حرف را نوشته در زیر بنای عمارتیکه نو میسازند بگزارند از شکستن و خراب شدن محفوظ ماند و اگر هفتاد حرف را بنویسد و در گوش خروس سفید نهد و سر دهند برود و در جای که دینه باشد و اگر بخوراند و بروید متدد سر دهند همین عمل کند و اگر همین عدد نوشته در گوش خر نهد و باز بر آورده در ظرف قلعی نهد و چندان نمک

بریزند که پنهان شود پس از آن در زیر سر خود نهند و هفتاد بار
 بخوانند و بخواب روند دقیقه هر جائیکه باشد بخواب به بیند
الزباء وقتیکه قمر در جدی و مریخ تحت الارض باشد هفتاد و پنج
 بار بر ورق آهو نوشته با خود دارند از آفات محفوظ مانند و اگر
 همیشه بخوانند آن مداومت کنند از هیچکس نترسند
السنین اگر بست و بکیار بر برگ نوشته بنام هر کس که خواهد در
 آب روان اندازد و آن کس بزودی بیاید و هر که همیشه بعد نماز
 ظهر شصت بار بخواند صاحب کرامات شود و اگر به همین عدد
 نوشته در گلوی اطفال بندد زود به سخن در آید
الشین و اگر چهل و دو حرف بر بره قفل نویسد و بر چهل و سه
 خرما بر هر عدد چهل و دو بار نوشته آن تره قفل و خرما را بدامن زن
 نالتخدا بسته در گذرگاه عام بیندازند هر گاه کسی آن قفل را گشاده
 از آن خرما بخورد بخت آن زن ناکتخدا گشاده شود و شوهرش پیدا
 گردد و اگر بر چهل پارچه کاغذ نوشته در چهل لقمه نان گذاشته بنام
 هر کس که خواهد هر یک لقمه نان را بیک یک سنگ بخوراند زبان
 آنکس بسته شود و اگر بوقت خواب سه صد بار بنام زن حامله بخواند
 در خواب بیند که زن دختر زاید یا پس و اگر بطعام و شراب به همین
 عدد بخواند و بخوردن زن حامله دهد زود بار بندد

الصاد اگر در وقت یاده رفتن بخواندن این حرف مداومت کند در راه مانده نشود و زود بمنزل برسد **الفصاد** اگر هشت صد بار بطعام بخواند و بخورد مصروع دهد شفا یابد و صاحب ضعف دل را نیز به همین عدد نفع بخشد

الطاء هر که خواهد از میان دشمنان نجات یابد یکبار بناخن خود بنویسد و ده بار بر بخواند بیک نفس و بیرون آید و با کسی سخن نگوید سلامت برود

الظاء اگر هر بامداد و وقت پیشین نه صد بار بخواند بجانب خانه کسی که از و در آزار باشد بدمد بزودی دفع شود و به همین نوشته بر مصروع بندد صحت یابد

العین اگر ده بار بقلقطار یا خون کبوتر بر برگ ترنج فوشه با گلاب بشوید و بخورد صاحب قولنج بدهد شفا یابد و اگر در استدیس زهره و مشتری بمشک و زعفران و گلاب بنام هر که خواهد نوشته با خود دارد زود به مطلب خود برسد و اگر به همین ساعت نوشته بخورد مطلوب بدهد بهر چیزیکه باشد زود بمطلوب خود برسد

الغین اگر هزار حرف غین بر برگ خنظل نوشته در سبوط مربع در خانه خصم دفن کند زود آزاره شود و اگر به همین عدد بطرف خانه او بخواند و بدمد همین فائده بخشد

الفاء اگر هشتاد بار یا فتاح در قدح زجاجی نویسند و بآب بشویند و بخورد زن حامله دهند فی الحال بار بندد و اگر کسی هشتاد روز هشتاد بار بخواند و بسوی خانه دشمن بدمد زود هلاک شود و اگر بناه غائبی هزار بار بر کرباس پاک نوشته بسوزاند زود بیاید

القاف اگر روزی چهل بار بخواند مطالب او زود ساخته شود و اگر صد بار بر برگ جوز نوشته بخانه دشمن دفن کند زود آواره شود و اگر دو صد بار بر کاغذی بنام هر که خود بنویسد و در زیر سنگ گران نهد خواب آنکس بسته شود و تا بیرون نیارد و محو نکند آنکس را خواب نبرد

الکاف اگر کسی در ساعت زهره یا مشتری یا قمر بنویسد و با خود دارد یا هر روز و هر شب دو صد بار بخواند و بر خود بدمد در چشم مردم عزیز گردد و اگر بنت بار باین طریق بنویسد ~~ک ک ک ک ک ک~~ و بر گردن خروس بسته قدری سیلاب در گوش آویزد و در موضعی که گمان دینه باشد سر دهد خروس بدان موضع رود و به منقار بر زمین زند

اللام هفتاد و یک حرف به کارد نویسند و هفتاد و یکبار بسفرجل بخوانند و بدمد و زن کارد آن سفرجل را تیرا شد و بخوردن زن و شوهر که به هم الفت نداشته باشند بدهد در میان ایشان مواصلت و

التبام پدید آید و اگر هر روز دو صد بار می خواند: باشد از کید
دشمن نجات یابد

المیم اگر بکشد و بنجاء و یک حرف میم بشرطیکه به چشم آن
مفتوح باشد بدینصورت منبر بسب سرخ یا آبی بنویسد و بخورد
مطلوب بدهند یا باستشمام او رسانند محبت عظیم بنم برساند و اگر
کسی از کسی چیزی طلب دارد و آنکس آنچه ندهد نود بار بخواند
و بسوی آن کس بدمد بزودی او را بدهد و اگر چهل بار بر طرفی
بنویسد و بشویند و بخورند حافظه و فهم زیاده کند

النون اگر بست و یکبار بر نعل اسب و قتیکه زهره به آفتاب باشد
بنام هر که خواهد بنویسد و در آتش اندازد آنکس بعشق او بیقرار
شود و اگر بکشد و شش حرف بر کارد فولاد بنام هر که خواهد
بنویسد و در دیوار رو به قبله فرو برد مادامیکه کارد بدیوار باشد
خواب آنکس بسته شود و اگر پنجاه حرف نون بنویسد و با خود
دارد هیچ جانور گزنده او را نگیرد

الواو اگر نودونه بار بنام شخصی بر ورق آهو نوشته و قتیکه فر
نحت الشعاع باشد در هوا بیویزد خواب آنکس بسته شود و اگر
خواهد بطرفی رود که هیچ گونه رفتن آنطرف میسر نشود اگر هر
صبح شصت بار بخواند دید آنطرف بدمد بزودی آن طرف میسر
گردد

الهاء اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود باید که از زیر ناودان
چهل توانگر چهل سنگریزه بردارد و وقتی که قدر زایدالنور و مسعود
بود بهر یک یک بنویسد و در زیر بالین خود نهد بلکه دفن کند البته
جمعیت بهمرساند و اگر به قصد دفع دشمن بخاک گورستان بخواند
و بخانه دشمن بیاشد بزودی دفع شود

الیاء اگر صد بار بر حریر سفید بنویسد و با خود دارد زبان بدگویان
از او کوتاه شود و اگر بهمین عدد بر آلات زرع نقش کند زراعت
بسیار شود و از آفت ایمن باشد اما اعمال حروف مفرد است آنگاه
درست آید که زکوه بست و هشت حروف به بست و هشت روز
بنقدیم رسانیده باشد و بغیر ادای زکوه هرگز عمل مفردات راست
نیاید و طریق ادای زکوه آنست که هر حرف را هر روز بحساب
عدد ملفوظی آن بوقت معین با طهارت در خلوت یا در صحرا بخواند
و به بست و هشت روز از زکوه فارغ شود عمل راست آید فقط
اکنون مجملی از خواص مرکبات مینویسیم اگر کسی از چیزی
ترسان باشد و بحالت ترس بگوید کهیمص جمعق لاحول و لا قوه
الا بالله العلی العظیم از آنچه که ترسان بود ایمن گردد و اگر این اسم
را بر سفال آب نارسیده بنام گریخته بنویسد و در آتش اندازد البته باز
آید اسم اینست یارعیوس واهم گریخته را بر روی دیگر سفال
بنویسد و گر این اسما را بر انگشتان و کف دست کسیکه گمان دزدی

برو باشد بدین ترتیب بنویسد بانگشت ابهام این شکل طلیلیج و بر
 انگشت سبابه این شکل ملیح و با انگشت وسطی این شکل طلبسر و
 بر انگشت بنصر این شکل صلطح و بر خنصر این شکل طمطح دور
 کف دست نویسد معاذالله ان ناخذالامن وجدنا و متاعنا عنده انا اذا
 الظالمون اگر او دزدیده باشد انگشتان او بهم نشود و اگر نام کسیکه
 اشتباه دزدی برو باشد بر کاغذ بنویسد و این اسما یا افضیح یا الحج
 و افطیح لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بران بخواند و بسوزاند
 خاکستر آن را بر دست آن کس بمالد اگر او دزدیده باشد در
 خاکستر نقش نام او مشاهده گردد

اگر این شکل را در    مسافر
 میان بارخود گزارد از حرق و غرق و سرق ایمن باشد اگر بزرگی از
 کسی رنجیده باشد و بیم آزار از او باشد یابد که این طلسم را اگر مرد
 باشد بخون کبوتر نر و از زن باشد به خون کبوتر ماده بزغفران و
 گلاب بر برگ نارنج بنویسد و به مقل ارزق و انرزور بخور کند دور
 خرقه زرد پیچیده در موم عروسی گرفته در گردن یا بیازوی راست
 خود بیندد و نزد آن شخص برود نهایت محبت ازو بیند طلسم این
 است ۱۳۳۱ المام ۱۱۱۳ ن هو معا معادو هی ۱۱ سط ط طنا هی
 بالعجل بالعجل مع المحبت فلان بن فلان طلسمی که بجهت درد
 گردد تاثیر کلی دارد هر گاه نزول کند زهره در برج میزان یا ثور و

قمر با او مقارن شود یا اتصال داشته باشد با او اتصال مقلوبی بگیرند
 سنگ سرخ یا سفید و آنرا بصورت گرده بنماید اما باید که وزن آن
 سنگ از هفت مثقال زیاده نباشد و بیک جانب آن گروه اینصورت
 را که بذیل نوشته است نقش کرده و آنرا بطول سوراخ کرده با
 ابریشم زرد بیازوی کنیکه رو کرده داشته باشد به بندند انشاءالله
 تعالی دیگر بار شکایت درد گروه نکند.

صورت این است.



این صورت را با سنگ سرخ یا سفید که در این کتاب مذکور است
 در صورتی که در این کتاب مذکور است در صورتی که در این کتاب
 مذکور است در صورتی که در این کتاب مذکور است

طلسم دوم کسیکه بیاویزده این طلسم را در بازو یا گردن خود
 همیشه محفوظ باشد از بلاها و رنجها و مدام با فرح و شادمانی باشد
 بگیرند طلا و نقره هر یکی به مقدار هفت مثقال باشد و هر دو را
 یکجا گداخته بشکل حرز تیارساند مگر وقتیکه زهره در برج ثور
 باشد و قمر در برج سرطان و چون حرز تیار شود در وقتیکه برج ثور
 طالع باشد این صورت را که بذیل است برای حرز نقش کند و وقتی
 که قمر با زهره اتصال مقلوبی داشته باشد بابریشم سبز بیازو بیند یا
 بگردن آویزد این صورت اینست



طلسم سوم که این را خاتم شمس گویند از فواید این آنست که هر
 که این خاتم را بپوشاد در چشم بادشاهان عالی مقدار و سلاطین
 ذوالاقتدار معزز و محترم باشد و هر چه آنکس ازیشان بخواهد

حاجت او ادا کنند هر گاه آفتاب بدرجه برج حمل نزول کند که آن
 عبارت از شرف آفتاب است بگیرند طلای خالص نوزده مثقال و از آن
 بازوبندی بسازند بصورت انگشتری که نگین آن هم از طلا باشد و
 وزن نگین چهار مثقال باشد منجمه نوزده مثقال و نقش کند بر آن این
 خانم که بنیل نوشته می شود و باید که شروع این عمل از شروع
 وقت داخل شدن آفتاب در اول درجه نوزدهم حمل و انجام این
 عمل در آخر درجه نوزدهم باشد و چون این بازو بند تیار شود
 نگاهدارند و هر گاه که متصل باشد قمر بافتاب از اسد باید که آن
 بازو بند را بپوشند و باید که وزن این بازو بند از نوزده مثقال نه زیاده
 باشد نه کم جمله مخلوقات جهان از شاه و وزیر و طبقات انام
 صاحب آن بازو بند را مقرر و محترم دارند صورت اینست



طلسم چهارم و آن خاتم مریخ است و از خواص آنست که نزد هر
 کس که باشد شجاعت و نهورا و بیفزاید و بر دشمنان در جنگ
 غالب باشد و دزدان و راهزنان از دختلف باشند و قسم افغانی و ماربا
 و زنبوریا و انواع درنده و گزنده و نزدیک و ارنده این حوز نباید هر
 گاه که تزلزل کند مریخ در برج جدی و تبیل باشد باد قمر از برج
 عقرب پس بگیرند از فولاد بهتر پنج مثقال و خاتمی از آن تیز سازند
 که تگیش از فولاد باشد و مریخ بود و این صورت را بران نگین نقش
 کنند و پشت نگین را بخون شیر تر آلوده کرده بخاتم وصل کرده
 بانگشت کنند و دارند این خاتم از مریخ لثوه و قولنج و حذر و
 رعشه و جیع امراض که از بغلم باشد محفوظ ماند صورت آن
 این



طلسم پنجم و آن بجهت دفع مار با و اثر سم افعی سریع الاثرست
 و در جائیکه این صورت باشد مار با از انجا بگریزند و اگر کسی را
 مار گزیده باشد و او فی الفور این صورت را به بیند از گزند زهر مار
 خلاص شود هر گاه نزول کند قمر بدرجه از درجات نصف آخر
 قوس و برج قوس طالع باشد پس نقش کن این صورت را بر بازو بند
 فولاد یا آهن یا سنگ و نگاهدارد و اگر کسی را افعی یا هر قسم
 ماریکه باشد بگزد و آن کس فی الفور این صورت را به بیند در
 ساعت شفا یابد و اگر این صورت که بر فولاد یا سنگ یا آهن نقش
 کرده باشد بر موم بچسباند که صورت آن بر موم منقش شود و آن
 صورت را با آب شسته بیمار گزیده بهخوراند فی الفور شفا یابد



بر محک امتحان او کاملتر برآمده و بر ریاضت شاقه بتزکیه نفس و
تصفیه باطن پرداخته پس چنین کس را وقتیکه اجلس فرا رسد بر
اسرار کیمیا مطلع گرداند و بمیرد این هفت دلیل که مذکور شد از
عمده آثار و علامات کیمیاگر است و هر که بخلاف این علامات
باشد یا یک دو علامت کمتر در او یافت شود به یقین داند که او
هرگز کیمیاگر نیست هر آینه بدام فریبش نیایند و دامنگیر او نشوند
که محنت و مال هر دو رایگان رود راقم این حروف در اوائل ایام
عمری در بن هوس بیهوده صرف ساخته و فریب های که از مکاران
این فن دیده و زیانهای که از مکر و خداع ایشان برشته تجربه حاصل
ساخته اگر همه را به تفصیل بر نگاریم دفتری املا شد انشاء الله تعالی
بوقت فرصت برای خبرت و آگاهی هر خاص و عام رساله علی
حده خواهم نگاشت و چون شرح آن طولانی داشت لذا بطریق اختیار
این دلایل چند را بطریق قاعده کلیه ضبط کردم تا متدیان از سرزابل
مکرو خداع محفوظ باشند و در شخصی که یکی از آن هفت دلیل
مذکور به یقین پندارند که او کیمیاگر نیست مزور و مکار
است که برای فریب مردمان حيله گری اختیار کرده .

فصل سوم

علم هیمیا

در بیان علم هیمیا

علم هیمیا عبارتست از علم تسخیرات و آن مسخر ساختن
قوای سیارگان و ملائمه گردانیدن جنات است بار کتاب
ریاضات و مداومت غرائم دو عوات بدانکه این علم نهایت
شریف است اما تا وقتیکه استاد کامل بهم نرسد هرگز بار
کتاب چنین اعمال مبادرت نه نمایند که بیم و خطر
جانست و چون علم این اعمال بغیر استاد هیچ کار
آمدنی نیست لذا در میناب کمتر نوشتم

هر گاه که روز پنجشنبه با دل ماه شود بعد از نماز صبح غسل کند و
در مکان پاک و مطهر در آید و هزار بار سوره قل هو الله احد بخواند

و همچنین بعد از نماز پیشین هزار بار و در نصف شب هزار بار و بعد از فراغ اذان دو رکعت نماز بگزارد او تا چهارده روز بدین ترتیب بخواند که مجموع هشتاد و چهار هزار می شود در روز پنجشنبه سوم هزار بار بخواند و بعد از آن هزار بار این دعا بخواند یا حنان انت الذی وسعت حل شی رحمه و علما و صد نوبت این دعا بخواند اللهم انی اسالک ان تسخر لی خدام نداء القبور الشریفه من لا آله الا الله محمد رسول الله چون از خواندن دعا فارغ شود دیوار بشگافد و فرشته برون آید و گوید السلام علیک ای بنده صالح میان من و تو برادری شد بعد ازین پی هر چیز مرد و غیبت مردم مگوی و هر پنجشنبه قبور مسلمانان را زیارت میکن و سوره اخلاص میخوان و گوید نام من عبدالله است چون قل هو الله بخوانی من حاضر شوم و ترا بطرفه العین بسکه معظمه برسانم و باز آورم و دیگر بیاید و بگوید نام من عبدالاحد است چون قل هم الله بخوانی بیایم و برای نوروزی حلال بیاورم و بر چیزهای مخفی ترا مطلع گردانم و سومی بیاید و بگوید نام من عبدالصمد است چون قل هو الله احد بخوانی زود حاضر شوم و ترا کیمیا بیاموزانم و بر کاریکه اراده فرمائی سرانجام و همچنین عهد و پیمان کنند و رخصت شوند باید که در ایام دعوت جامه سفید بپوشند و نان جوی نمک و دانه انگور سیاه و مغز بادام خورند و هر صباح عود در آتش نهند بتوفیق خدا زود بمقصود رسند و طریق

تسخیرات سببه سیاره و جنات بسیار دشوارترست و خوفهای عظیم و هولهای هوش‌ریا و جانکاه ذران واقع می‌شود لهذا از سر بیان آن در گذشتم

تدبیر تسخیر سباع و بهائم بگردد زبان گربه سیاه و در کفش یا موزه مابین دو چرم نهد بطریقی که زبان مذکور در میان دو چرم در کفش محفوظ باشد و آن کفش در پای کند و بصحرا رود تمام سباع و بهائم مسخر و مطیع او باشند و اگر خواهد که هیچی سگی بروی بانگ نکند و جمیع درندگان از و خائف و هراسان باشند بگردد زبان سگ سیاه و بهمان دستور که مذکور شد در زیر کفش یا موزه نهند همه تابع او شوند و هیچگاه قصد اذیت و آزار او نکنند و این تسخیرات که مذکور شد از جمله مجریات سکاکی ست هر که بموجب این ترکیب عمل کند بمطلب برسد.

فصل چهارم

علم سیمیا

در بیان علم سیمیا بدانکه علم سیمیا خیالاتی است که بسبب بعضی اعمال تصرف در قدرت متخیله حاضران کند و مثالات خیالیه در نظرهای مردم درآید که آنرا در خارج و جودی نباشد برخی ازان بجهت ادراک مبتدیان بیان می‌نمایم

بگیرد برگ کاهو و آنرا بخون شتر بیالاید و بروغن کاهو چرب کند و بطرف رصاص کرده سر آنرا محکم بندد و بزیر زیل اسپ دفن کند و بعد یک هفته تبدیل زیل کند تا وقتی که جانوری دران متولد شود بصورت ماری و سر او بسر شتر مشابه باشد و هر دو چشمان او سیاه باشد او را دو بال باشد پس باید که قدری از خون فصد شتر مهیا داشته باشد هر گاه آن جانور چشم بگشاید فی الفور قدری بر چشم

وروی او ریزد چنانکه در یک وزو شب بقدر نیم پاد آثا
 فصد شتر بر چشم و روی او ریخته باشد بعد از سه شبانه روز قدری از
 جگر شتر پیش او اندازد تا بخورد و تا چهار روز از جگر شتر
 خوراک او دهد بعد از هفت روز آن جانور بشکل مدور شود پس
 درین وقت قدری از بول شتر برو ریزد فی الفور بیاشامد و ضعیف
 شود پس بعد از سه ساعت کارد تیزی اندرون ظرف بگردن او نهد و
 زور کند تا خون او بجوشد و دران ظرف جمع شود هر که قدری
 از آن خون بکف پای بمالد بروی آب تواند رفت و هرگز غرق نشود
 و طی الارض نیز حاصل شود یعنی راه یکمال یک روز طی کند و
 اگر از آن خون قدری بز روی خود مالد کسی را و رانه بیند و اگر بر
 سر مالد و سر برهنه بزیر آسمان بایستد فی الفور ابری پیدا شود و
 باران بیارد

نوع دیگر بگرد لوییا و آنرا بخون حمار بیالاید و در ظرفی کرده
 در زیر سرگین حمار دفن کند و هر روز آن زمین را به بول حمار تر
 سازد تا مدت سه ماه بعد از آن بیرون آورد دران ماران سرخ که هر
 یکی گزنده و کشنده باشد پیدا شده باشند آن ماران را با احتیاط و
 خودداری تمام در ظرف کلان زجاجی کند که سر آن تنگ باشد و
 تا یک هفته خون حمار بخورد آنها بدهد پس سر آن ظرف را محکم
 بسته تا سه هفته بگزار تا همه ماران یکدیگر را بخورند و یکی باقی

ماند ملون بانواع الوان و تاجی مثل خروس و دو بال خرد خواهد داشت و یونانیان او را کلموس نامند و او را برای خوردن هیچ نباید و او ناقوت حرکت او را نباشد پس دماغ خرد را محکم بیند که رابحه او ضرر عظیم بدماغ می‌رساند و دستانه پوست محکم بر دستها باید کشید و آن مار را بزنبوری گرفته از طرف شش بر آورده به تغاری افکنند فی الثور کارد تیز بر سرش برانند و چنان نکند که سرش از هم جدا شود که مبادا سر بریده بطپد و آزاری بصاحب عمل رساند چون بمیرد خون او در عمل کیمیا بمنزله اکسیر است که اگر قدری از آن بر مس گذاخته اندازند طلای خالص شود و سر و گوشت او را با احتیاط نگاهدارند از خواص سر اوست که هر گاه باران عظیم بیارد بجانب آسمان سر را نمودار کنند باران موقوف شود و در هر لشکری که آن سر باشد همیشه منصور و فیروزمند باشد و هر که آن سر را بیازوی خود به بندد بروی آب رود غرق نشود و به هوا شکل طائران طیران نماید و از چشم مردمان پنهان شود و بیازی و هر مرضی که بدنند فی الفور شفا یابد و اگر از گوشت او بوزن دانگی بخورد کسی دهند فی الفور هلاک شود

نوع دیگر بگیرند عدس که هر یک روسی آن سبز شده باشد و بخون کبوتر بیالابند و در ظروف روغن دار کرده بزبر سرگین اسپ دفن کنند پس از چند روز متعفن شده ازو صورتی بوجود آید که

روی او شیه بروی انسان و بدن او مشابه مرغ و زیاده از هفت روز
 پرنه چون بمیرد او را بمومیائی و مرصافی بیالاید و درلته پیچیده با
 خود دارد از خواص اوست که دارنده آنرا طی الارض حاصل باشد و
 جمیع سباع و بهائم مطیع او شوند بمرتبہ کہ اگر خواهد برانها سوار
 شود و دارنده آن تا چهلروز از طعام مستغنی باشد و اگر قبل از موت
 شکم او را چاک کنند آییکه از شکم او برآید نگاهدارنده اگر بسر
 چوبی بقدر نیم قطره برداشته و در گوش چکاتند کلام جنات بشنوند
 و زبان حیوانات بفهمند

عمل دیگر بیارد موش دشتی و او را در آب باران یا آب انهار که
 مدام روان باشد مثل نهر گنگ یا جمن یا غیر آن غوطه‌های پی در
 پی دهد تا بمیرد پس خشک ساخته برع وزن آن دل بوزن و دل
 طوطی سخنگوی که عبارات از شارک کوهبست مجموع را خشک
 کرده کوفته بیخته نگاهدارد هر گاه قدری از آن در آب یا شربت
 بخورد هر چه بشود یاد گیرد و هر چه بخاطر مردمان بگذرد بر آن
 اطلاع یابد

عمل دیگر بگیرد استخوان کرکس و استخوان مار سیاه و استخوان
 آدم مجموع را تا چهل روز در زیر زمین دفن کنند بعد از آن
 برآورده خشک سازد و پس بیارد استخوان پوسیده انسان مجموع را
 کوفته با هم یامزد و در پای هر درخت که خواهد بسوزد تمام شاخها

جذب القلوب

هرگاه خواستی کسی را از عشق و محبت بيقرار گردانی یا خلقی را مجذوب و عاشق خود کنی بیاور ۲ عدد ورقه مسی و بر روی آن طلسم زیر را نقش کن و یکی را همزاه خود کن و یکی را در جلودرب منزل مطلوب دفن کن و این عمل را باید در روز یکشنبه در ساعت شمس در اول ماه انجام داد و در امر حلال اجازه داده شده و طالع طالب در این وقت قمر در عقرب نباشد و بخور می کند هنگام نوشتن به صندل سرخ و در مکانی خلوت و پاک و با طهارت قبلا حمام رفته غسل کند و بعد ۱۰۰ صلوات بر روح پیغمبر فرستاده و ۱۰ مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم گفته و شروع به نوشتن می کند و با میخ فولاد طلسم را بر روی ورقه مسی نوشت

توجه: فقط در امر حلال استفاده کنید.

و این طلسم را باید نوشت

فایده

اسامی موکلان ۱۲ برج به شرح زیر می باشد :

حمل	الترابیل
ثور	عزرائیل
جوزا	اسرائیل
سرطان	سهبائیل
اسد	شرابیل
سنبله	شهبکیل
میزان	سهرابیل
عقرب	صرمائیل
قوس	شریطائیل
جدی	شمطائیل
دلو	صهکائیل
حوت	قیابیل

توجه: هرکس به طالعی متولد شده اگر موکل خود بسیار یادگت و نکو خود نماید بسیار فایده خواهد دید مختصر اشاره شد.

فایده

فلک قمر بام قائل است و به توسط اسم قائل خلق شد و اسم خالق غلبه دارد بر این فلک و الی آخر...

نام	کوکب	خالق	فلک	روز
قائل	قمر	خالق	اول	دوشنبه
مصدق	عطار	باری	دوم	چهارشنبه
مریم	زهره	مصور	سوم	جمعه
حی	نفس	حی	چهارم	یکشنبه
قادر	مریخ	قاهر	پنجم	سه‌شنبه
عالم	مشتری	حکیم	ششم	پنجشنبه
جواد	زحل	رب	هفتم	شنبه

فایده

اسماء ملائکه که اعوان هفت ملک که معاون روح هستند

روز	کوکب	اعوان	فلک
شنبه	زحل	ترسان	ششم
یکشنبه	نفس	صاحبانیل	چهارم
دوشنبه	قمر	اسماعیل	اول
سه‌شنبه	مریخ	کاکانیل	پنجم
چهارشنبه	عطار	شیخانیل	دوم
پنجشنبه	مشتری	سمحانیل	ششم
جمعه	زهره	سندیانیل	سوم

بنویسد و در طاسی که از مس یا برنج یا هیچ یکی از فلزات و معدنیات باشد بدارد و پنجاه بار آن اسم مذکور را بخواند و از صاحب ساعت مدد طلبد و بگوید یا شمعون خذ علی العیون و بخواند اسم مذکور مشغول باشد فی الحال آن طاس از نظرهای اهل انجمن غائب شود و در حقیقت غائب نیست مگر از نظرها پنهان باشد و هر گاه استخوان از آن طاس بردارد باز ظاهر شود اکنون بیان رماد مذکوره کنم یعنی خاکستری که از استخوان و پرهای سوخته هدهد حاصل شد خواص او قلب ماهیت انسانست بصورت دیگر صفت آن بگیرند بچب الخروج و حب الارض و حب الورد و حب الربع از هر کدام درمی و هر یک را جدا جدا بگوید تا مثل غبار باریک شود و با هم بیامیزد و هم وزن آن از آن زماد یعنی استخوان سوخته هدهد در آن بیامیزد و بخون نشتر یا حجامت خمیر کرده حبها سازد و هر یک حب بقدر دو دانگ پس از آن زماد بقدری بخون آدم و گلاب

حل ساخته از آن طلسم **س ۹۶ ۷۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸**

و این اسم را علیه کتلتلثینیا بر کاغذی نوشته این اسم را پنجاه بار بخواند پس کسی را از حاضران مجلس طلبیده آن کاغذ را بدست وی دهد و یکی از آن حبوب را بزیر دامن او بخور کند یعنی بر سر آتش گزارد و بگوید که این در نظرهای اهل انجمن اسپ یا گاو و شتر یا خر یا گربه یا سگ بشود یا نام هر جانوری که از وحش و طیر

باشد بگیرد بقدرت الهی آنکس بصورت همان جانور در نظرهای
مردمان نمایان شود و هر گاه از دستش آن کاغذ را بگیرند و آن
بخورد و ر کنند بصورت اصلی خود باز آید

عمل مجاور و مسافر بگیرند دو تنگه یکی احمر و یکی ایض
یعنی یک اشرفی و دیگر و پیرو بهر دو تنگه ها اول اینحروف بنویسد
ب س م ال ل م ال و ح م ان اله و ح م نساله هی دال ل ه اخ دال ل ه
بعد از آن به تنگه سرخ این اسم

بنویسد ۲۱۹ ل ۱۱۱۱۹۹ ۱۸ ح و ال ۱۱۱۸۱۱ بر تنگه سفید و
این XXXXXX شکل ۱۱ ۱۹ سورت بنویسد
پس بگیرد و دو زرع یکی نر و یکی ماده طلسم اول را بر تنگه سرخ
پیچیده در دهن نر گزارند و دهن و جمله منافذ او را با ابریشم سرخ
بدوزند و طلسم دوم را بر تنگه سفید پیچیده بدهن ماده گزارند و
منافذ او را هم با ابریشم سفید بدوزند و در مغاکی که بقدر یک گز
عمیق باشد جدا جدا دفن کنند و بعد هفت روز بیرون کشند هر دو
یکجا جمع شده باشند پس آنکه بیکی دیگر پیوسته آن مسافرت و
آنکه با او پیوسته آن مجاورست پس مسافر را خرج کند و مجاور را
نگاه دارد که مسافر را هر جا که خرج کرده باشد همان ساعت نزد
مجاور در آید و این عمل در شریعت حرام است هرگز گرد این کار
نباید گردید که موجب وبال دنیا و نکال آخرت است

عمل در منع اشتهای طعام بگیرند جگر شتر و بآتش کباب کنند و هموزن آن بادام مقشر و شکر جمله را با هم بکوبند و بسایه خشک کنند و حبوب بوزن دو دانگ تیار ساخته نگاهدارند. بعد از تنقیه و استعمال مسهلات که معده و بدن از اخلاط فاسده پاک باشد یک حب تناول کنند تا بکهنه محتاج طعام نشوند.

نوع دیگر بگیرند بادام مقشر و یکشب در شیر تازه گاو یا گاو میش تر دارند و صبح از شیر برآورده بآفتاب خشک کنند باز شب دیگر تر کنند و صبح بآفتاب خشک کنند بعد ازان بگیرند هموزن آن دانه تمر و با آن صلابه کرده بروغن بنفشه و یا بادام یا روغن جوز بیامیزند و نگاهدارند و بعد از تنقیه بقدر جوز بخورند تا بست روز محتاج طعام نشوند مگر آثار گرسنگی معلوم نشود.

نوع دیگر بگیرند جگر آهو یا بره یا گوسپند هر چه میسر آید و عروق از وی جدا کنند و پاک و صاف کرده در گلاب انداخته دو سه روز خوب بآن آمیخته و کوفته در سایه خشک کنند و هرگاه خشک شود باریک شده بطور مغوف کرده نگاهدارند و بعد تنقیه بقدر دو دانگ بخورند تا ده روز هرگز محتاج غذا نشوند و اگر این قسم ادویات بغیر تنقیه و استعمال مسهلات استعمال کنند اندیشه حدوث امراض صعب و هلاک است هرگز بغیر تنقیه استعمال نباید کرد که بیم هلاک است.

نوع دیگر بگیر جگر و زبان بژه یا گوسفند و بادام مقشر و مغز جوز
و مغز فندق و پسته و آرد سنجد و نان خشک و کتیرا جمله را کوفته
باریک ساخته روغن بادام یا روغن بنفشه حب ها بقدر یک یک
مثقال بسازند و بسایه خشک کرده نگاهدارند هر گاه یک حب
بخورند تا یکماه محتاج طعام نشوند اما اول تنقیه شرط است والا یم

ملاکت

عمل در منع تشنگی که محتاج آب نشود بگیرند زیره
کرمانی و بآب بجوشانند پس خشک کرده و کوفته با عسل کف
گرفته بآمیزد و بقدر جوز بوا تناول کنند تا هفت روز محتاج آب
نشوند

عمل منع خواب بگیرند چرک گوش سگ تازی با زرنیخ و
روغن آمیخته در لته بسته بر بازوی چپ ببندند هرگز خواب نیند تا
وقتی که در بازو بسته باشد

نوع دیگر بوم را بدست آورده بکشند و بعد کشته شدنش یک
چشم او باز می ماند آنرا گرفته در لته بسته بگردن بیاویزند تا وقتی که
بگردن آویخته باشد هرگز خواب نبرد این بود مجملی از اعمال
سجای

فصل پنجم

علم ریمیا

در بیان علم ریمیا

ریمیا و آنرا نیز نجات نیز گویند آنشعبدات است که اهل آن فن قوای جواهرارضی را با یکدیگر امتزاج دهند و ازان فعلی ظاهر شود و اثری رو نماید که عجیب و غریب باشد درین علم اعمال بسیارست و کتب پیشما را ما بعضی ازان بجهت تعلیم مبتدیان بیان نمائیم تا بر حقیقت این علم آگاه شوید

و این که بگردد براوه سفید رومی در پنبه کهنه ریزد و فتیله سازد چنانکه تمام براده دران پیچیده شود بعد از آن در چراغ نو نهد و

روغن لادن دران ریخته روغن روشن کند هر که در روشنی آن
چراغ نشیند رنگ و رویش زرد و دندانهایش سیاه نماید

عمل دیگر بگردد خون کنجشک سبز و بر پوست گردن خروس
مالد و پاره زنگار دران بیاشند و بجامه کهنه پیچیده فتیله سازند و
چنان نماید که مرغان را رنگارنگ در هوای آن خانه پرواز میکنند.
عمل دیگر بگردد پیه خوک و پیه گرگ و هر یکی را جدا جدا در
دو چراغ کند و از پنه دو فتیله طیار کرده در هر دو چراغ نهاد و هر
دو را روشن کرده اندک و وره بعد یک وجب هر دو چراغ را
بگزارد و شعله‌های هر دو چراغ با هم پیچید و گویند که از پیه بز و
خرگوش نیز اثر مشاهده میشود

عمل دیگر فتیله از پوست مار سیاه ساخته با روغن فقط در چراغ آ
سبز یا سیاه روشن کند تمام خانه پر از ماران سیاه معلوم شود
عمل دیگر بیارد سرگین گرگ و سگ و چرک گوش سگ و
پیه گرگ و خرقه کتان را بدان آلوده فتیله سازد و در چراغ نو نهد در
روزغن زبیق دران ریزد و روشن کند اهل آن مجلس همه دیگر را
بصورت سگ مشاهده کنند

عمل دیگر بگردد خون خرگوش و با روغن بگل بیامیزد در چراغ
نو کرده فتیله از پنه سرخ و دران نهد و روشن کند اهل مجلس چنان

بیتند که دران خانه می آید بنبه بسرخ قسمی از پنبه است که بذاته
سرخ می باشد

عمل دیگر بیارد پیه کشف و بوره ارمنی دران مروج کند و فتیله
از خرقة کتان ساخته دران بیاید و در چراغ نو نهاده با روغن زیتق
روشن کند مردمان آنخانه چنان پندارند که بکشتی نشسته گویا سیر
دریا میکنند

عمل دیگر بیارد نیل سوده در خرقة نو پیچیده در چراغ نو یا روغن
بیدانجیر روشن کند چنان نماید که مردمان آنخانه تمام سبز پوش
شده اند

عمل دیگر بیارد شیشه صافی قدری شراب تیز مردان ریزد و قدری
کبریت نیز اندازد و بخانه تاریک نهد چنان نماید که گویا آتش در
میان شیشه داشته اند

عمل دیگر کبریت را با لفظ سفید بیامیزد و بر تخته یا دیواری ازان
خطوط بکشند بهر نوع که خواهد و آتش بر یکجانب خطوط بزند
در حال تمام آن خطوط روشن شود

عمل عجیب صورت هر جانوری که خواسته باشد از گل تیار کند
مجوف و در شکم آن سوراخی کند و از بینی آن نیز بدرون سوراخ
بگذارد و غوکی ازان سوراخ بشکم آن صورت اندازد و سوراخ
شکم را محکم بند کند و کبریت را با آتش انداخته مقابل بینی آن

صورت دود کند چون اثر دود بفقوک رسد آواز عجیب کند مردمان
پندارند که صورت گل صدامی کند

عمل دیگر بیضه ماکیان یا کبوتر را که تازه باشد چند روز در
سرکه تیز و تند تر دارند تا پوست بیضه نرم شود هر گاه اینقدر نرم
شود که اندیشه شکستن نباشد اندرون شیشه و من تنگ بیندازند و
آب سرد بران ریزند که بحالت اصلی خود سخت شود مردمان
حیران شوند که چگونه بیضه بدن تنگ شیشه سلامت فرو رفته
نمایش عجیب است

عمل دیگر قدری نوشادر و عفرقر حای سوده در دهن گیرد و
بخاید و به همان آب مضمضه و غرغره کند بعد از آن اگر پر کاله
آتش در دهن گیرد هرگز دهن نسوزد

عمل دیگر افیون و کتیرا و شب یمانی و نمک طعام و پوست تخم
مرغ و زبیق با یکدیگر سحق کرده با سرکه در دست بمالد و آتش
بدست بردارد دست نسوزد و اگر بکف پای بمالد و بر سر آتش رود
پای او نسوزد و گل سرخ و زاج و خطمی و شراب و کافور و سرکه
با هم مخلوط کرده بر دست و پا بمالد از اثر آتش محفوظ باشند
عمل دیگر بگیرد طلق محلول و با زبیق مخلوط کرده با سفیده تخم
مرغ و لعاب خطمی بر بدن برهنه مالد اگر در تنور سوزان برود
نسوزد

عمل دیگر ربدالبحر و پوست تخم مرغ هر یک قدری کوفته پیخته و با سرکه آمیخته در بدن بمالد و با آتش رود اثر آتش به بدن نرسد
عمل دیگر اگر قدری گوگرد را ریزه کرده در لته پیچیده اندک آب بران ریزند بعد از لحه لته روشن شود و از آهک آب نرسیده نیز همین عمل بظهور آید

عمل دیگر بگیرد فندقی یا بیضه مرغ و مغز آنرا خالی کرده قدری سیلاب دران اندازد و سوراخ را خوب محکم بند کرده بگرمی آفتاب تابستان یا بگرمی آتش بدارد که بر هوا پیران شود

عمل دیگر بیارد قدری کتیرای سفید خوب باریک بساید و هموزن آن نبات سفید بادی بیامزید و قدری زعفران سوده دران اجزای خشک سائیده مخلوط کند و پنهان از نظرهای اهل انجمن بنزد خود نگاهدارد و بر روی حاضران مجلسی قدحی پر آب بهمرساند و مخفی از نظرهای مردمان آن اجزای سوده را دران آب اندازد و خوب مخلوط کند و سرپوش کرده ساعتی بدارد و چیزی بخواندن عزت لب را بجنابند تا اهل مجلس بدانند که چیزی میخواند بعد از ساعتی سرپوش از روی قدح بردارد کتیرای سوده مخلوط بآب مثل فالوده منجمد خواهد شد اهل مجلس را بخوراند که بسیار لذیذ باشد و مردمان بدانند که بتاثير عزیمت آب در قدح فالوده شده

عمل دیگر بیارد حبی از شیطرج هندی و وزیر زبان نگاهدارند و کاسه پر آب بطلبند و مخفی از نظرهای اهل مجلس قدری از لعاب دهن در آن آب ریزد همه آب مثل خون سرخ شود

عمل دیگر بیضه را سوراخ کرده همه مواد آنرا ف رو ریزد و از شبم پر کرده سوراخ بند کرده بافتاب گزارند که چون گرمی آفتاب گزارند که چون گرمی آفتاب اثر کند بیضه رو به هوا کند

عمل دیگر کاغذی را بشبم تر کرده بافتاب بگزارد و یک ساعت توقف کند که آن کاغذ رو به هوا کند

عمل دیگر اگر مرغی از موم بساوند و بدرون شکمش شبم پر کرده در آفتاب بدارند بعد چند لحظه آن مرغ را هوا گیرد

عمل دیگر بیارند بیضه که گرم و تازه باشد بآب زاج هندی هر چه خواهند بران بنویسند و چند بار به همان مقام که نوشته است تکرار تحریر کنند و یک ساعت توقف کنند تا آب تحریر خشک شود هر گاه بیضه را بشکند آن الفاظ در سیدی عیان باشد

عمل دیگر اگر سنگ را اندک گرم کرده با موم خبری در آن سنگ نویسند و آن قطعه سنگ را یک لحظه بسر که تند اندازند و پس سنگ نویسند و آن قطعه سنگ را یک لحظه بسر که تند اندازند و پس بیرون آورده به بیند آنچه درو نوشته باشد ظاهر و عیان گردد

عمل دیگر اگر روغن ماهی را سه روز در آفتاب نهد و بعد از آن هر چه ازان روغن نویسد زرد شود

عمل دیگر اگر خردل و خرما را با هم کوفته قدری آب در آن ریزند و ازان هر چه نویسد سرخ معلوم شود
عمل دیگر اگر بآب زاج و میزوه که چند ساعت بآب تر داشته باشد بنویسد سبز شود

عمل دیگر اگر در شیر قدری نوشادر آمیخته بر کاغذ سفید نویسد و بگرمی آتش خشک کنند خط سیاه ظاهر شود و اگر بآب پیاز نویسند و بآتش گرم کند خط سبز ظاهر شود و اگر بآب نارنج نویسند و بآتش گرم کنند سرخ نماید و اگر بشیر خالص نویسند و بآتش برند زرد نماید و اگر زهره پلنگ و زهره سگ سیاه و زهره باز جمله را با هم آمیخته بر کاغذی نویسند در روشنی روز هیچ معلوم نشوند و بتاریکی شب همه عبارت خوانده شود

عمل دیگر اگر خون کبوتر با آب پیامیزد و قدری سیاهی در آن ریزد و بنویسد در روز هیچ معلوم نشود و بشب خوانده شود

عمل دیگر بگیرد بوره سرخ و سیاهی با روغن زیت یا روغن کنجد خوب بساید و ازان روشنائی بر سطح آب که به تغاری ریخته باشند چیزی بنویسد بخوبی خوانده شود و حروف نمایان باشند
عمل دیگر اگر زاک سفید را با قلیات و سرکه سحق کنند و بعد از

خشک شدن با سرکه پیامیزند و بروی حرف نوشته بکشند همه اثر
حروف زایل شود و کاغذ سید گردد و اگر موم گرم را مکرر بر
روی نوشته بگزارند و بردارند همین عمل کند و اگر نوشادر و
سهاگه و سم الفار مساوی الوزن بآب سائیده برحروف نوشته ریزند و
بآفتاب نگاهدارنده اثر حروف زائل شود و کاغذ سفید نماید

عمل دیگر بگیرد مرمکی و زنیخ هر یکی را باریک سائیده با خمیر
مخلوط کنند هر مرغیکه ازان بخورد بیهوش شود و اگر آن مرغ
بیهوش را بآب سرد بشویند باز بیهوش آید

عمل دیگر گندم یا هر حبوبی را که خواسته باشند یا زونیخ و
گوگرد و بذر الینج بجوشانند و دانه‌ها را خشک کرده نگاهدارند
هر مرغیکه چند دانه ازان حبوب مدبر بخورد بیهوش شود

عمل دیگر بگیرد برگ عنب الثعلب کوفته و بیخته بخون
خرگوش آمیخته گوی بسازد و رشته دران بته بآب اندازد ماهیان
بسیار گرد آن گوی فراهم شوند دام بیندازد و بگیرد

عمل دیگر اگر سنگ مقاطیس را چند روز در عرق سیر دارند
قوت جاذبه او بالکل زائل شود و چون باز سرکه تر دارند باز بحالت
اصلی در آید

عمل دیگر اگر قاش های پیاز در چراغ اندازند پروانه‌ها گرد چراغ
هر گز هجوم نیارند و از بوی پیاز بگریزند

دیگر بگیرد سیر و کنجد مفسر و بذر البنج و پوست کندر را
جزار مساوی الوزن گرفته و بآرد گندم آمیخته خمیر کند و برشته
بسته بآب اندازد که همه ماهیان گردد آن هجوم آرند چنانکه بدست
توان گرفت

عمل دیگر بگیرد جاو شیرو آرد باقلا با پیه آمیخته حبها بندند و
بقلابه دام الوده بآب اندازد که ماهیان بسیار گرد آن بیابند
عمل دیگر اگر در چراغ قدری آب شامل روغن بیندازد روغن کم
بسوزد و در روشنی چراغ گرمی کم باشد

عمل دیگر بگیرد شیشه و پرهای کبوتر پر کند به نهجیکه یک
ذره جای اندرون آن خالی و منحلجل نباشد پس سر شیشه را محکم
بند کرده از جای بلند که احتمال شکستن داشته باشد بیندازند هرگز
شکسته نشود

عمل دیگر از نقره انگشتری بسازند که بوزن زیاده از یک دانگ
نباشد و نگینش از کهربا یا سندروس کنند و اگر آن انگشتری را در
آب اندازند هرگز باب فرو نرود

عمل دیگر اگر قدری افیون و پنجاه عدد جوز در آب اهنک
بجوشاند هر که از آن آب قدری بخورد فی الحال بیمار شود و چون
قدری روغن بخورد فی الفور صحت یابد

عمل دیگر آهک و زرنیخ و مردار سنگ و ساو حنا و گل خیری
 حمله مساوی الیزن کوفته پیخته در کاسه بر آب ریزد و بکشد
 بگرارد پس صاف نموده بجلد حیوان سفید موی بمالد همه موهای
 سفید سیاه شوند و اگر به بعضی جا بمالد ابلق شود

عمل دیگر شب یمانی و کافور با هم آمیخته بآب سائیده در کاغذ
 مالود در زیر آن کاغذ آتش کرده حلوا تواند بخت

عمل دیگر دار چینی سائیده در حمیر کرده نان به پزد و بخورد
 سگ بدهد همین که خورد برقص در آید

عمل دیگر اگر بادام را در کرپاسی بسته چند بار بر سنگ زنند به
 نهجیکه پوست بادام نشکند معز اندرونش خرد خرد و باریک شود
 پوست را بشکنند و براء العین مشاهده کنند

عمل دیگر اگر از شیر درخت آکه یعنی مدار در دست چیزی
 بنویسند و بعد خشک شدنش اندکی خاکسز بران بمالند حروف
 سیاه نمودار شوند

عمل دیگر اگر انگوزه در کوزه کند و آب دران کوزه ریزد کوزه
 بشکند

عمل دیگر اگر شیطرج هندی و عدک و انگوزه را سائیده در میان
 گل بیاشد ه که بویاد عقلمه و گو زرنند

عمل دیگر اگر سر خروس را چرب کنند بانگ نزنند و اگر کون
خر را چرب کنند فریاد نکند و اگر کون اسپ را چرب کنند از
دویدن بازماند

عمل دیگر اگر قدری خاک که خر در آنجا غلطیده باشد در زیر
دستارخوان نهند اهل سفره بخنده درآیند بعدیکه طعمان خوردن
توانند

عمل دیگر اگر مگس را گرفته موی سر آدمی بر پای او بندند و
در زیر دستارخوان نهند اهل سفره بخنده درآیند و از طعام خوردن
باز آیند

عمل دیگر اگر دانه خشخاش را سه روز بشیر تر دارند چندان
بزرگ شود که سوراخ توانی کردن

عمل دیگر از اقسام خوب هر که را خواهند چند روز بشیر آکفه
تر داوند بعد از آن سابه خشک کرده نگاهدارد زهر طائری که از آن
دانه چند بخورد فی الفور بیهوش شود چون بآب گرم غسل دهند به
هوش درآید

عمل دیگر اگر بتاشه درست را بروغن چرب کرده در آب اندازند
باب حل نشود

عمل دیگر گز غانی از کاغذ بسازند و روغن دران انداخته بر سر
آتش زغال نهند که فقط گرمی آتش دران برسد و شعله مشتعل نشود
هر چیزی که خواسته باشند از بیضه یا غیر آن دران کنند

عمل دیگر هر که به هلیه خوردن عادت کند هرگز ریش او سفید
نشود

عمل دیگر اگر صمغ عربی را بآب حل کرده در دست بمالد آتش
بدست تواند برداشت که دست نسوزد

عمل دیگر اگر دندان آدمی مرده و زیان دهد در زیر بالین کسی
نهند هرگز از خواب بیدار نشود تا وقتیکه بردارند

عمل دیگر اگر از پوست گرگ زه کمان بسازند و از آن
تیراندازی کنند هر کمانیکه نزدیک آن کنان آید چله اش گت
شود اگر در نقار خانه پوست گرگ را بخور کنند پوستهای نقاره
پاره پاره شود و اگر از پوست گرگ نقاره بسازند چون آن نقاره
بنوازند پوستها دیگر نقاره ها پاره شود و اگر از پوست گرگ کمری
بسازند و بمیان بندند وقت شب ترسد

عمل دیگر اگر پوست انار سه شبانه روز در آب تر کرده آن آب
بدور کشت زار ریزند از آسیب ملخ ایمن باشد اگر پوست انار بر
درخت میوه دار بندند از ملخ ایمن باشد

عمل دیگر اگر خیار بزرگی داده نصف کرده مغز در میان آنرا خالی کرده و خرماي خشک دران نهاده بسته کنند و بخرقه پیچیده اول بدیگ آب اندازند و بدهن دیگ خرقه بسته بالای خرقه خیار را بگزارند و بالای سر پوش نهاده چندان آتش کنند که خیار از بخار پخته شود خرماي خشک در میان خیار خرماي رطب شده باشد.

عمل دیگر حروف بر کاغذ از سیاهی بنویسند و هر رنگی که خواسته باشد از سرخ یا زرد یا سیاه بروغن آمیخته برای حروف بلکه تمام کاغذ طلا کنند و بعد یک لحظه آن کاغذ را بالای سنگی گذاشته بزور آب بران پاشند از زور آب رنگ از سر حروف زایل شود و حروف سفید برآرد.

عمل دیگر نوشادور نیلا تهوتها مساوی الوزن بعرق نعناع یا عرق لیمو کاغذی سائیده بر کاغذ یا شمشیر یا هر چه از آهن باشد از موم گداخته چیزی بقلم بنویسند و بعد از آن ادویه سائیده بران نوشته ریزند و بافتاب نگاهدارند تا خشک شود بعد لحظه بشویند آنچه حروف نوشته باشند بر صفحه آهن صاف و روشن نمودار شود و اگر بر صفحه نقره از موم نویسند یا اجزای مذکوره بالا اندکی گوگرد اضافه نمایند و اگر بر سنگ نویسند صرف شما و سرخ را بعرق نعناع حل کرده بالا نوشته بریزند و بافتاب نگاهدارند و بعد ساعتی بشویند و ف نمودار شود.

عمل دیگر اگر کسی را گزدم نیش زده باشد قدری نوشادر را
 آهک سائیده بپوشاند هر گاه بوی تند نوشادر بدماغ مردم نیش زده
 برسد فی الفور زهر گزدم دور شود و اگر بیخ از مکد که گیاه
 همیشه معروف بآب سائیده بجای نیش عقرب گزارند فی الفور زهر
 دفع شود

عمل دیگر اگر کسی را مار سیاه گزیده باشد فی الفور بقدر
 یکسرخ نیلا تهوتها باریک سائیده بدماغ مار گزیده بدهند در ساعت
 بیهوش درآید و اثر زهر مار دفع شود

عمل دیگر اگر طوطیا را باب سائیده طلا را چند بار دران غوطه
 دهند برنگ مس شود و آهن نیز به این طریق رنگ مس گردد

عمل دیگر اگر آب شور را بقرعه انبیق بکشند تلخی از آن زائل
 شود و بسیار شیرین و لطیف و پاکیزه گردد فقط.

احکام سفر

هرگاه عزم سفر به راهی کردی ای عالم آگاه باش که ایام هفته هفت روز است و برای هر روز ارزشی باید قائل آمد و در هر روز عملی را اگر انجام داد بر اساس تجربه ثابت شده که بی ثمر از سفر بر نخواهی گشت.

و به قول روایتی که پیغمبر (ص) روز سه شنبه عزم سفر کرد و در بین راه با صانحه ای خون دماغ گردید.

پس هرگاه روز سه شنبه یا شب سه شنبه حرکت کردی حتماً تصدقی باید از اول باید کنار گذاشت تا به زحمت نیفتیم.

و به آیات زیر صحبت را خلاصه و مختصر عنوان می کنیم

اگر به روز سه شنبه عزم سفر کردی ماهی بخور تا زود بیایی هر آنچه که می خواهی.

اگر به روز یکشنبه عزم سفر کردی هر گز تبول بخوری برایت مبارک این سفر می گردد.

اگر به روز دو شنبه عزم سفر کردی اول روی آینه نگاه کن
تا در آینه دولت یابی و جمیع روشنایی در سfort گردد.

اگر به روز سه شنبه عزم سفر کردی بخور گشنیز تا در سفر
همه چیز حاصل گردد.

اگر به روز چهارشنبه عزم سفر کردی حتماً بخور تا از
مشقت و رنج زمانه و سفر نجات یابی و موفق بازگردی.

اگر به روز پنجشنبه عزم سفر کردی باید بخوری قند سیاه تا
دلت بجاییکه می خواهی برسد و دست راضی و پرتوان بر
گردد.

اگر به روز جمعه عزم سفر کردی در روز جمعه هر چه
دلت می خواهد بخور و با عطر و بوی خوش لباسهایت را
معطر و خوش بو کن تا در رحمت خدا بر تو باز گردد.

خواص

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم یکی از نکات مهم در رابط
با اسم باری تعالی می باشد که خود به تنهایی روشن
کننده تمام کارهای ما می باشد و به روایتها نقل قول
ها شده که به نکاتی مختصر اشاره می کنیم -

هر گاه خواستی در نزد بزرگ و کوچک و عام و

خواص عزیز و محترم شوی هر روز صبح قبل از

آنکه با کسی صحبت کنی ۶۰۰ بار تکرار می کنی

هر گاه از شدت درد شکم رنج می بردی

باطهارت سمت قبله ایستاده و دست راست را بر

روی ناحیه ای که درد می کند گذاشته و ۱۱ بار

تکرار می کنی.

هر گاه خواستی شر شیطان را از خود دفع کنی با طهارت

۲۱ بار تکرار می کنی و بر روی یک کاغذ می نویسی

هرگاه خواستی دفع بلیات و آفت از زراعتت
 گردد ۱۰ بار بسم الله الرحمن الرحيم را نوشته و بر
 روی زراعت خوانده و در زمین دفع می کنیم .

هرگاه خواستی نزد سلاطین و حکام بروی و ترس
 در دل داشتی قبل از آنکه حضور برسی ۵۰۰ مرتبه
 الرحمن الرحيم را بر روی کاغذ نوشته و ۱۵۰ مرتبه
 بسم الله بر روی آن خوانده و همراه نگهدار .

هرگاه خواستی از هر آفتی در مسافرت حفظ
 گردی باید ۱۹۰ مرتبه بسم الله الرحمن الرحيم را
 نوشته و هم راه خود نگهداری .

هرگاه زنی حمل خود را سقط می کرد و نمی
 توانست تا پایان نه ماه نگه دارد باید باید ۱۰۶ مرتبه
 بسم الله الرحمن الرحيم را نوشته و همراه خود
 نگهدارد .

هرگاه زنی بار دار نمی شود باید ۱۱۰ مرتبه بسم

الله الرحمن الرحیم را نوشته تا به اذن خدا بار دار شود.

هرگاه خواستی محبت کسی را در دلش بیفکنی

بیاور یک قطعه شیرینی و بر روی آن ۷۸۶ مرتبه

بسم الله الرحمن الرحیم نوشته و به خورد مطلوب داده.

هرگاه خواستی به دنبال نگاری بروی و ناامید

بودی ۱۰ مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم را بخوانده و

یک حمد و چهار قل را خوانده و حرکت کن.

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی
 بیاور ۲۱ عدد دانه فلفل سفید و بر روی آن بخوان عزیزم
 زیر را ۲۱ مرتبه و سپس دانه‌ها را در آتش انداخته تا
 بسوزند و این عمل را باید در روز یکشنبه در ساعت شمس
 انجام داد و هنگام انجام عملیات بخور کرد به صندل سرخ
 و عود خوشبو و مقبل ارزق و در مکانی خلوت عملیات را
 انجام داد و تنها باشی.

و این عزیزم را باید ۲۱ مرتبه خواند ☞

بسم الله الرحمن الرحيم

آنوخ ۳ شنشوخ ۳ نوح ۳ توکل یا میمون ۳ یا ابا نوح ۳ و
 جلب و بیقرار و عاشق فلان زاده فلان علی فلان زاده فلان
 گردد بحق لیاختم ۳ لیافور ۳ لیاروت ۳ لیاووغ ۳ لیاروش ۳

لیاشلش ۳ الوحا ۳ العجل ۳ الساعه ۳

یا شکبکفی

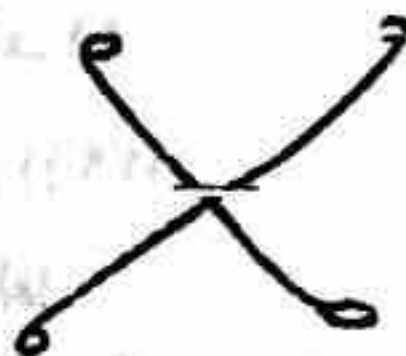
محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیفرار گردانی
 بیار یک عدد نعل کهنه اسب و بر روی آن طلسم زیر را
 نوشته با میخ فولاد و سپس آنرا بعد از ۴۸ ساعت در آتش
 گذاشته و بعد از ۴۸ ساعت آنرا باید باطل کنی و الا جذبی
 می آورد و این عمل را باید در روز یکشنبه در ساعت
 شمس نوشت و هنگام نوشتن بخور عود و صندل سرخ و
 مقبل ارزق و کندر و با طهارت باشی. و در پایان ۱۰۰
 صلوات و یک فاتحه بر روح پیغمبر هدیه نمود.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

ط ۱۹۱۸۹۱۹۱۱۹ یعقوب



۹۱

توکلوا یا خاتم الاسماء بتهیج و جلب فلان زاده فلان علی محبت
 التمدید و عاشق و بیفرار فلان زاده فلان گردد.

العجل ۳ الوحا ۳ الساعة ۳

یا ۱.۲.۳.۴.۵.۶.۷.۸

محبت

هر گاه خواستی از محبت و علاقه کسی را مجذوب خود کنی
 بیاور ۹ تکه سوسن لبان بر هر کدام حرف (ج) را بنویس
 و بعد بر روی هر کدام جداگانه ۲۱ مرتبه عزیمت زیر را
 خواند و داخل آتش می اندازی و این عمل را باید در شب جمعه
 در ساعت شمس انجام داد و بخور هنگام این عمل صندل سرخ
 و کندر و مقبل ارزق می باشد.

و این عزیمت را باید ۲۱ مرتبه بر هر کدام خواند

بسم الله الرحمن الرحيم

لیطوش مرتین ۳ مرتبه ملیطوش مرتین ۳ مرتبه هلیطوش مرتین
 ۳ مرتبه كانوا قلالاً من اللیل ما بهجمون کذاک لا تهجع فلان
 بنت فلان عن محبة و عشق فلان زاده فلان الوحا ۳ مرتبه انعجل
 ۳ مرتبه الساعة ۳ مرتبه

و این طلسم را باید نوشت و در آتش انداخت.

۷۸۶

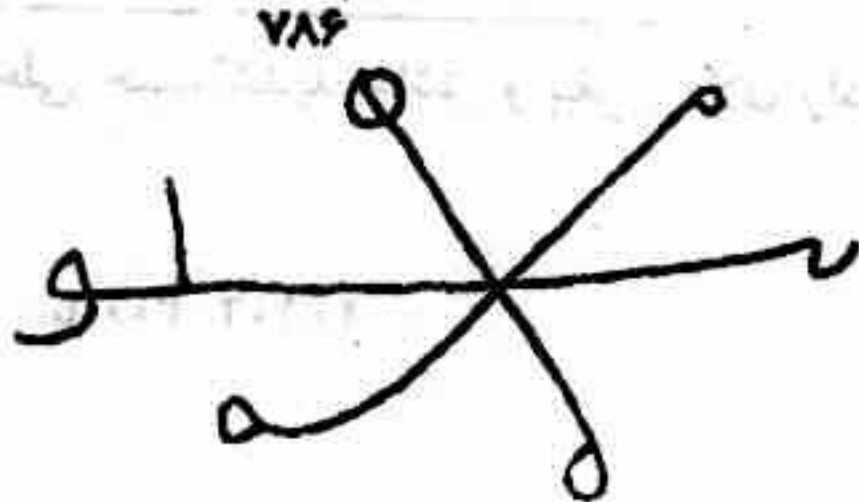


فلان زاده فلان علی بن شریح و عاشق فلان زاده فلان گردد
العجل ۳ الوهاج ۳ المناعه ۳
یا ۳۰۰ ۲۰ ۱۰ ۲۰ ۸۰ ۱۰ یا ۱۰۰ ۵۱ ۶۲۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار خود سازی بیاور یک عدد سفال آب ندیده و بر روی آن بنویس طلسم زیر را در روز یکشنبه در ساعت شمس و سپس سفال را به مدت ۲۴ ساعت در آتش قوی گذاشته و بعد بیرون آورده از آتش و آنرا خرد کرده و سر راه مطلوب باشد و در پایان کار هم باید ۱۰۰ صلوات و یک فاتحه بر روح پیغمبر هدیه کند و در مکانی خلوت عملیات زیر را انجام دهد و هنگام نوشتن بخور کند به صندل سرخ و مقبل ارزق و مصطکی و کندر.

و این طلسم را باید نوشت



فلان زاده فلان علی حب لشدید عاشق و بیقرار فلان زاده
فلان گردد

یا ۱. ۸. ۲. ۱. ۲. ۳. ۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی
 یاور ۲۱ دانه ورقه و بر روی آنها بنویس طلسم زیر را به
 زعفران و گلاب بر روی آنها و هنگام نوشتن باید بخور
 کرد و به صندل سرخ و مقبل ارزق و مصطکی و این عمل
 را در روز یکشنبه یا جمعه در ساعت شمس انجام داد و بعد
 در هر ورقه ۷ عدد نمک و ۷ دانه فلفل سفید گذشته و در
 هنگام وقت مغرب در آتش می اندازی.
 و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

م ۱۱۱ ۱۱۱ ۵۹۵ کن ل د ۱۱ ۱۱ ۹۱۱ ۷۳ // ه

فلان زاده فلان علی حب لشدید عاشق و بیقرار فلان زاده
 فلان گردد

یا ۲۰۱۰۲۰۳۰۰

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی
 بیاور ۲۱ عدد دانه فلفل سفید و بر روی هر کدام از دانه‌ها
 بخوان سوره اذا زلزلت را تا اشتاً جمیعاً ۲۱ مرتبه و بعد
 دانه‌ها را در آتش انداخته تا بسوزند و این عمل را باید هر
 روز یکشنبه در ضاعت شمس اول ماه انجام داد
 و این را باید خواند
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اِذَا زَلَّزَلَتِ الْاَرْضُ زَلَّزَالَهَا وَاخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَنْقَالَهَا وَاَقَالَ
 الْاِنْسَانَ مَالَهَا یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا بَانَ رِبْکَ اَوْحٰی لَهَا
 یَوْمَئِذٍ یُّصَدِّرُ النَّاسَ اَشْتَاتًا

محبت

هر گاه خواستی کسی را از محبت و عشق بیقرار گردانی
 یاور یک عدد تخم مرغ محلی تازه و بر روی آن بنویس
 طلسم زیر را به زعفران و گلاب و این عمل را باید در روز
 پنجشنبه در ساعت مشتری اول ماه انجام داد و هنگام نوشتن
 بخور کرد به صندل سرخ و مصطکی و کندر و مقبل ارزق
 و در مکانی حکوت و با طهارت نشسته و انجام می دهی و
 سپس در نیمه شب تخم مرغ را در آتش قوی گذاشته و بعد
 لاشه آنرا در جلو درب منزل مطلوب دفن می کنی با سر
 راهش.

و این طلسم را باید نوشت

۷۸۶

۱۷ ۱۹۱۱ و ۱۱ ۱۱ ۴۴۱ ل ل ۱۰۰ س ۱۸ ط ۴۸

ط ۱۱ ۱۱ ۵ ۱۱۱ م

ع ن ش م ص

فلان زاده فلان علی حب لشدید و عاشق و بیقرار فلان زاده
 فلان گردد

۱۰۸۰۲۰۱۰۳۰۰

محبت

هر گاه خواستی از محبت و عشق بی قرار گردانی بیاور یک
ورقه سفید و بر روی آن به مشک و زعفران بنویس عزیمت زیر
را و سپس آنرا همراه خود نگهدارد. و این عمل را باید در روز
پنجشنبه در ساعت شمس یا مشتری انجام داد.

و این عزیمت را باید نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم

مسرعاً و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخونا علی سرر متقابلین
یحبونهم کحب الله و الذین آمنوا اشد حباً لله و لو انفقت ما فی
الارض جميعاً ما الفت بین قلوبهم و لكن الله الف بینهم انه عزیز
حکیم یا بدوح بمحبه ^{نقله زاده نکه الی نقله نکه} بحق هه الاسماء اهیا
اهیاشی اهیا هیاشی ادونای اصباوت ال شدای انا خلقنا الانسان
من نطفه امشاج نبتیه کذلش نبتلی فلاته بنت فلان بمحبه فلان
زاده فلان ان کانت الا صیحه واحده فاذا هم جميعاً لدینا
محضرون

محبت

هر گاه خواستی کسی را از عشق و محبت بی قرار گردانی
 بیاور ۳ عدد برگ کاغذ سفید رنگ یا پوست آهو و بر روی هر
 کدام عزیمت زیر را نوشته و در هر کدام یک تکه سوسن لبان
 گذاشته و سپس آنها را در آتش باید انداخت و این عمل را در
 ساعت مشتری در روز پنجشنبه و یا یکشنبه انجام داد و در
 مکانی کاملاً خلوت و تنها باید آتش زد.

و این طلسم و عزیمت را باید نوشت:

۷۸۶

ع ح ل ل ح ک و ع ۶ ۸ ۲ ۶ ۸ ۷ ۲ ۶

مجصف ۳ جلجمیس ۳ هل سطح ۳ هلیع ۳ ملیع ۳ افیع ۳ هلفن ۳ به
 توکل یا ابا یعقوب بحق شهورش ۳ هلیع ۳ فلان زاده فلان الی

محبه فلان زاده فلان

الوحا ۳ العجل ۳ الساعه ۳

